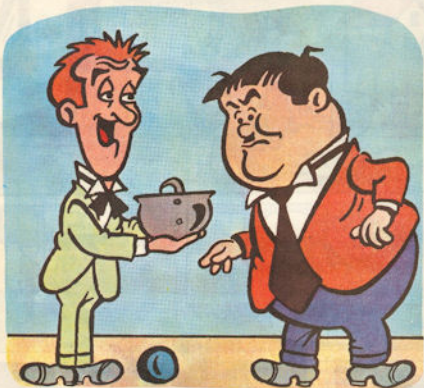


لورل و هاردي



لورل و هاردی



انتشارات پاینده - شادآباد
خران بخت - تلفن ۳۱۶۷۰۰

توجه تصاویر را

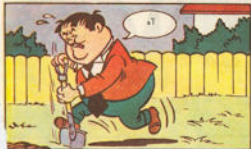
از طرف چاپ بر است ملاحظه فرمائید

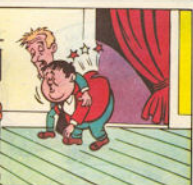
جمعه : حسین عطالی آشتیانی

چاپ پارت

بغ انتشار ۱۳۵۳

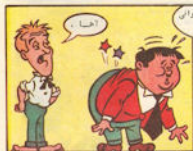
پشت درد هاردی :



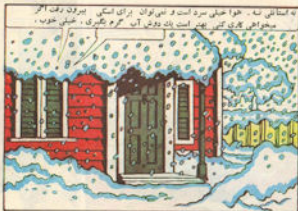








لورل هاردی
در
تعطیلات زمستانی .





مر لیکه احبب ، یگدار دسبم بنو برسد -
و ائین پاشای خولت پاش خاردی - تی



معلوم هست شما دو تا چه می کنید ، تمام شیشه های شیر مرا شکستید . لنها یکی از آنها باقی مانده ، اینرا هم بکن .



خاردی بیچاره معلوم است خیلی بدآورده بهار است کاری کنیم



شاید اگر بتوانم لوله آب را باز کنیم ، زیاد از دست من نجاتی
نمود . هر چه مشکلی است ولی سعی خواهیم کرد .





درانک چیلور شد.



جری برن: اِرا بخدا چیزی نگو.



انگرائی برای استانی است.



این انگرائی از همه ترولند من اورا است. او تعطیلات را در کنار ما خواهد بود و ما را بسا خود خواهد برد. باید بسا فرودگاه برویم، چه خوب شد.





عنه تورای توسن ، ما بنوع رسیدیم .



سلام استانی دوست تو
هاردی گو .

او اکنون سوار هواپیما
شده است . او خیلی دلت
میخواست تا ما باشد .

ایم .



هاردی خرخر می کند و بخواب
عمیق می فروخته است .

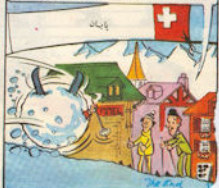
بند او وقتی بیدار شود
و به ایند بیدار رسیدیم
خوشحال خواهد شد .



نمی فهمم هاردی ، او تا حالا حتی یک کلمه حرف هم با ما
نکرده است .



من فکر می کنم او تصور کرده بود ما به منطقه ای گرمسیری
می روم . ناراحت نباش ، اکنون وی خواهد رسید .



پایان

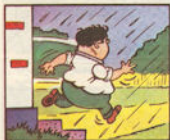
لورل و هاردی بگردش میروند :







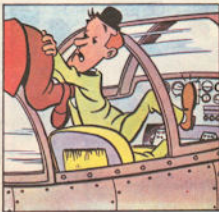
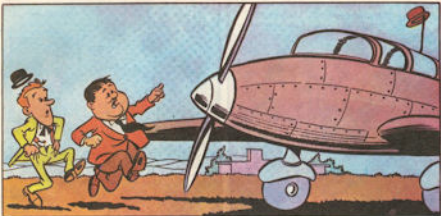


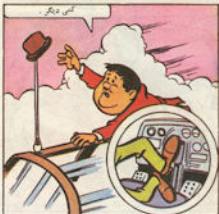


گرم شدن بلیط :

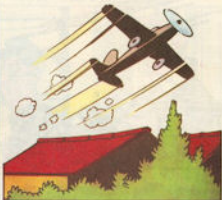
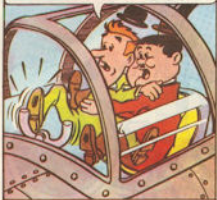








خاروی زودتر کاری بکن.



استانلی، داریم می‌افتم.



نمی‌توانم، مبارسم، خاروی، کمالتکین، استانلی، داریم می‌افتم.

